

بررسی موقعیت ایران و کشورهای رقیب در مبادلات جهانی - منطقه ای (با تأکید بر توسعه محور شرق)

حسین نصیری *

دانشجوی دکترای مدیریت راهبردی، دانشگاه عالی دفاع ملی

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۱/۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۱۲/۳)

چکیده:

فروپاشی " شوروی " و شکل گیری جمهوری های جدید، ارزش و اهمیت جایگاه سرزمینی ایران را در منطقه و جهان، بیش از پیش ارتقاء بخشیده است. جمهوری های آسیای مرکزی و حوزه دریای مازندران (و نیز افغانستان) محصور در خشکی هستند. این کشورها برای تامین تقاضاهای متنوع و نیز عرضه نفت و گاز خود و اقتصاد جهانی، برای بازارهای پرجاذبه و همچنین منابع غنی این مناطق، به مسیرهای ارتباطی کوتاه و مطمئن منتهی به آب های آزاد نیازمندند. این عرضه و تقاضای عظیم، تکاپو و رقابتی گسترده را در منطقه شکل داده است. با وجود مزیت های متنوع ایران، کشورهایی در منطقه، با سرمایه گذاری و به تدبیر، در تلاشند تا با در اختیار گرفتن محوریت این چرخه بزرگ، علاوه بر خلق ظرفیت های گسترده درآمدی، اشتغال و توسعه، منزلت منطقه ای و بین المللی خود را نیز ارتقاء بخشند. بررسی مقایسه ای ظرائف و ویژگی های موقعیتی ایران و کشورهای روسیه، جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز، ترکیه و پاکستان، برتری های جایگاه کشور و به صورت خاص، مزیت های محور شرق و چابهار برای روان سازی این مبادلات عظیم را تبیین و آشکار خواهد کرد.

واژگان کلیدی :

موقعیت سرزمینی ایران - مبادلات جهانی - منطقه ای - محور شرق و چابهار - کریدورهای ترانزیت - خطوط لوله

مقدمه

پایان جنگ سرد و تحولات گسترده ناشی از آن، دگرگونی‌های چشمگیری در قلمرو ژئوپولیتیکی منطقه به دنبال داشت. در طول دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ با پیشرفت سریع علم، صنعت، تکنولوژی و گسترش ارتباطات، تغییرات بزرگی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و ... جهان و منطقه پدید آمد. "چهره" جهان تغییر می‌یافت و در نتیجه آن و به صورت روز افزونی، از اهمیت مسایل نظامی و ایدئولوژیک کاسته و بر اهمیت مؤلفه‌های جدید افزوده می‌شد. ماهیت قدرت در مسیر چیرگی عوامل اقتصادی حرکت می‌کرد.

فروپاشی اتحاد شوروی، نقطه پایانی بر نظام دو قطبی حاکم بر جهان بود، جریانی که به ظاهر نقش آفرینی ژئوپولیتیک ایران را تقلیل می‌داد اما، این دگرگونی همزمان شد با استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و نیز، ارتقاء اهمیت دامنطقه ثروتمند نفتی خلیج فارس و دریای مازندران، در جنوب و شمال ایران، تحولی که پیدایش نقش ژئوپولیتیک تازه و حتی پراهمیت‌تری را برای ایران، موجب شد.

جمهوری‌های نوپدید در حوزه دریای مازندران و آسیای مرکزی، "محصور در خشکی" (Land Locked) هستند و بی‌بهره از دسترسی مستقیم و آسان بر بازرگانی بین‌المللی دریایی و تنها راه‌حل عملی این مشکل را می‌توان در ارتباط دادن این جمهوری‌ها و افغانستان، به خلیج فارس و دریای عمان جست‌وجو کرد.

تصور بر آن است که تنها، با درک دقیق شرایط متحول جهانی - منطقه ای و در پرتو چشم‌اندازهای آینده‌نگر و متناسب با این شرایط نوین می‌توان، آرمان‌ها و اهداف ملی - که به فوریت در مسیر کسب بیشترین منافع ممکن به منظور بسط توسعه ملی و در میان‌مدت در پی تقویت و پاسداری از تمامیت ارضی کشور هستند - مورد بازشناسی قرار داد.

در مقاله حاضر، جایگاه موقعیتی ایران در عرصه، مبادلات جهانی - منطقه ای، و به ویژه نفت و گاز آسیای مرکزی و آثار اقتصادی و تبعات سیاسی، اجتماعی و امنیتی آن، در یک بررسی مقایسه‌ای (با تاکید بر محور شرق و چابهار) مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

طرح مسأله

موقعیت سرزمینی ایران در قلب منطقه خاورمیانه، برخوردار از تمامی ساحل شمالی خلیج فارس و بخش قابل ملاحظه ای از دریای عمان در جنوب و تمامی ساحل جنوبی دریای مازندران در شمال، قرار گرفته در مجاورت روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، شبه قاره، دنیای عرب و ... اروپا و همسایگی با ۱۵ کشور (که $\frac{1}{3}$ آنها، محصور در خشکی هستند.) واقعیت

ارزشمند اما بالقوه ای است که می تواند ظرفیت‌های متنوع و گسترده جدیدی برای تجارت، صنعت، اقتصاد، خدمات و ... افزایش درآمد ملی و در نتیجه انباشت سرمایه‌ها و توسعه و حتی، سیاست خارجی و امنیت کشور خلق کند. مروری سریع بر قابلیت های متنوع و بزرگ برآمده از موقعیت سرزمینی ایران، زمینه را برای ورود به بحث اصلی فراهم خواهد کرد.

براساس برآوردهای معتبر بین‌المللی، "تقاضای جهانی برای نفت از ۷۵ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۹۵، به ۹۲ تا ۹۷ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۰ افزایش خواهد یافت. تقریباً $\frac{۲}{۳}$ ذخایر اثبات شده نفت و $\frac{۱}{۳}$ ذخایر گاز طبیعی جهان، در اختیار کشورهای خلیج فارس قرار دارد". رقیب خلیج فارس، حوزه دریای مازندران است که براساس این برآوردها، حداقل "۹۰ (و حداکثر ۲۰۰) میلیارد بشکه نفت و ۲۷۹ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی دارد. اگر ذخایر خلیج فارس و حوزه دریای خزر (مازندران) را مجموعاً مورد محاسبه قرار دهیم، درصد نسبی ذخایر، ۷۰٪ نفت و بیش از ۴۰٪ گاز طبیعی جهان را تشکیل می‌دهند" (کمپ - هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۸۸ - ۱۸۵).

"ون لوهازن"، بر این باور بود که "خاورمیانه، مرکز دنیای قدیم است و فلات ایران قلب و مرکز ثقل آن و در دل آن، منطقه خلیج فارس به منزله مرکز مرکز، شناخته می‌شود" (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱: ۶۰). "ریچارد نیکسون" رئیس‌جمهوری اسبق آمریکا در دهه ۱۹۸۰، نفت را "خون صنعت مدرن" خواند و منطقه خلیج فارس را به "قلبی" تشبیه کرد که این "خون" را مانند "تلمبه ای" به جریان می‌اندازد و "راه های دریایی پیرامون خلیج فارس، شریان‌هایی هستند که این خون حیاتی، از آنها می‌گذرد" (نیکسون، ۱۳۶۴: ۱۳۶). "جیمز شلزینگر" که زمانی وزیر انرژی آمریکا بود، در سال ۱۹۹۲، خلیج فارس را "قلب ژئواستراتژیک جهان" خواند (Schlesinger, 1992: 302) و "بحران‌های نفتی ۷۴-۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ که شالوده اقتصادی جهان را تهدید کرد، نگاه‌ها را متوجه نقش منابع طبیعی در مسأله امنیت ساخت" (تریف و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۳۰).

اظهارات فوق در دهه‌های پیشین و به خصوص، در دوره‌ای طرح شده بود که هنوز منابع عظیم نفت و گاز حوزه دریای مازندران در اندازه های کنونی مورد توجه و محاسبه قرار نگرفته بود. آشکار است که منابع استراتژیک این دوحوزه اکنون بیش از هر زمان دیگر، نگاه‌های جهانی را به سوی خود جلب کرده است. بر این اهمیت، در نتیجه دگرگونی‌های سال‌های اخیر به مراتب افزوده شده است و آنچه در این میان، منزلتی بیش از پیش یافته، همانا سرزمین یکپارچه قرار گرفته در فاصله این دو حوزه استراتژیک، یعنی ایران است.

"جونز" تحلیل‌گر ارشد "ناتو" در بررسی‌های خود نتیجه گرفت، "خلیج فارس و دریای مازندران، دو منبع اصلی تامین‌کننده انرژی جهان آینده هستند و این مسأله به صورت خودکار، منطقه را به یک هارتلند در جهان تبدیل کرده است. از نگاه آمریکا، ایران در مرکز این هارتلند قرار دارد و عراق و بخشی از خاورمیانه و افغانستان و پاکستان در اطراف آن قرار گرفته‌اند" (Jones, 2003). طبیعی است که این "نگاه" نمی‌تواند به امریکا خلاصه شود.

براساس این توجه هر دو منطقه از اهمیتی استراتژیک برخوردارند و ایران، به اعتبار موقعیت استثنایی خود، تنها کشوری است که می‌تواند به جای "رقابت" و "مناطق رقیب"، به "مکمل بودن" این دو حوزه بیاندیشد و پیش و بیش از هر کشوری برای شناخت و "شکار" فرصت‌های طلایی و رفع تهدیدهای محتمل برنامه ریزی و تلاش کند. در همین سرفصل، کمپ و هارکاوی با تاکید بر "جایگاه برجسته" ایران نوشتند، "اهمیت استراتژیک ایران انکارناپذیر است" و اینکه، در "پی تحولات ناشی از فروپاشی شوروی، اهمیت موقعیت استراتژیک ایران، افزایش بیشتری یافته است" (کمپ - هارکاوی، ۱۳۸۳: ۱۲۷-۱۲۵).

با مشخص شدن، ذخایر عظیم گاز و نفت منطقه، ضرورت انتقال بهینه این منابع، به بازارهای مصرف جهانی، زمینه بهتری برای طرح پیدا می‌کند؛ جریانی که دوام زندگی مدرن در جهان، به صورتی حیاتی به آن وابسته است. مسأله کربدورهای ترانزیتی و خطوط لوله انتقال‌دهنده این منابع و مسیرهای عبوری آنها، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند و کشورهایی که این بستر را فراهم می‌کنند، طبیعتاً از درآمدهای بزرگ و ماندگاری بهره‌مند خواهند شد. افزون بر آن، این جریان، در بازار کسب و کار و اشتغال و مالاً "انباشت سرمایه‌های فیزیکی، انسانی، اجتماعی و تکنولوژیک"، در وجوه مختلف، ظرفیت‌های نوینی خلق خواهد کرد؛ فرآیندی که اساس "پایداری توسعه" تلقی شده است و افزون بر آن، بسته به اهمیت و حجم گاز و نفت و کالای عبوری و تعیین‌کنندگی آنها، در برجسته شدن نقش سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی، کشورهای مسیر، تاثیری انکارناپذیر خواهد داشت.

از زاویه‌ای دیگر، برابر گزارش "سازمان تجارت جهانی" (WTO) تجارت کل جهان که در سال ۱۹۸۰، ۴۱۰۹ میلیارد دلار بود در سال ۱۹۹۰ به ۶۹۹۹ و در سال ۲۰۰۰ به ۱۳۱۷۹ میلیارد دلار رسید. این رقم در سال ۲۰۰۶ به ۲۴۴۹۶ میلیارد دلار اعلام شده است (WTO, 2008). براساس برآوردهای انجام شده، با توجه به روند تصاعدی این جریان، تجارت جهانی در سال ۲۰۱۰ به ۴۰ هزار میلیارد دلار خواهد رسید. نقش آسیا در این تجارت که در سال ۱۹۸۰، تنها ۸/۸٪ بوده و در سال ۲۰۰۶، بسیار فراتر از ۳۰٪ شد و در این میان سهم مناطق و کشورهای اطراف ایران (و در نتیجه امکان اثر گذاری) در این مبادلات، به بیش از ۱۰٪ تجارت کل جهانی رسید (WTO, 2008).

مسئله اساسی ضرورت روان سازی این مبادلات عظیم و اهمیت بهره گیری از فرصت های آن است. از طرفی ملت های آسیای مرکزی و قفقاز، تقاضاهای گسترده‌ای را در بازارهای جهانی مطرح کرده اند و از زاویه ای دیگر به پشتوانه منابع خود قادرند بهای آن را پرداخت کنند و در مقابل، اقتصاد جهانی، هم به آن منابع غنی و هم به آن بازارهای بزرگ چشم دوخته است.

جمهوری‌های نوپدید از یک سو برای خلاصی از سلطه دیرپای روسیه، تنوع بخشی به مبادی و مسیرهای ارتباطی را در دستور کار دارند و از سوی دیگر برای تقویت استقلال نوپای خود، مسیرهای "غیرروسی" را مورد توجه قرار داده‌اند، موضوعی که از سوی غرب، با مشوق‌های اقتصادی و سیاسی مشخص، به صورت جدی حمایت می‌شود. طرفه آنکه موقعیت سرزمینی ایران برای تسهیل این داد و ستد چند هزار میلیاردی دلاری در ابعادی کم‌نظیر و در ابعادی بی‌نظیر است" (دفتر آمایش، ۱۳۸۳: ۱۲۶).

در این تحقیق، هدف اولاً طرح مسئله ارزش موقعیت سرزمینی ایران برای تحقق تبادلات جهانی - منطقه‌ای است، ثانیاً، بازشناسی فرصت‌های جهانی - منطقه‌ای و ظرفیت‌های مبادلاتی ملی و محور شرق (به‌ویژه برای آسیای مرکزی)، ثالثاً، تلاش برای تعریف منابع درآمدی جدید به منظور سامان‌دهی به فرایند توسعه پایدار در کشور و به خصوص در استان‌های شرقی به عنوان یک "الزام ملی" (پیشین: ۱۴۳) است و این که سه ضرورت و در واقع سه ظرفیت توسعه جهانی، منطقه‌ای و ملی، از طریق محور شرق، در "تعامل موثر" با هم قرار گیرند.

سوال‌ها و فرضیه پژوهش

- ۱ - ویژگی‌ها و مزیت‌های سرزمینی ایران برای تسهیل مبادلات منطقه و جهان چیست؟
- ۲ - آیا چرخه مالی ناشی از داد و ستد منطقه ای - جهانی، در اندازه ای است که در تعامل با آن به توان به سرمایه‌های لازم برای توسعه پایدار در کشور را تأمین کرد؟
- ۳ - آیا به پشتوانه ظرفیت‌های موقعیتی محور شرق و جایگاه چابهار، در جهت تشکیل و انباشت سرمایه‌ها و مالاً پایداری توسعه در کشور، می‌توان به تعامل توسعه منطقه‌ای، ملی و جهانی اندیشید؟ چگونه؟

بر مبنای سوال‌های فوق، فرضیه محوری پژوهش عبارت است از: در دامنه مبادلات جهانی - منطقه‌ای، به پشتوانه امتیازات موقعیت سرزمینی ایران، می‌توان با شکل‌دهی به تعامل توسعه جهانی، منطقه‌ای و ملی، با خلق منابع درآمدی جدید، برای گسترش، تعمیق و پایداری توسعه در کشور و محور شرق ظرفیت‌سازی کرد. این فرآیند هم چنین با بسترسازی برای وابستگی متقابل منطقه‌ای، منزلت و امنیت کشور را ارتقاء خواهد بخشید.

مبانی نظری

توسعه پایدار براساس تعریف "یونسکو" عبارت است از: "توسعه‌ای که نیازهای کنونی جهان را تأمین می‌کند. بدون آنکه توانایی نسل‌های آتی را در برآوردن نیازهای خود به مخاطره افکند". "فرآیندی در استفاده از منابع، هدایت سرمایه‌گذاری‌ها، سمت‌گیری توسعه تکنولوژی و تغییری نهادی که با نیازهای حال و آینده سازگار باشد" (UNESCO, 1999:13). "استرانگ"، توسعه پایدار را، "بستری اطمینان بخش برای تلفیق تجارب سنتی و مدرن" (Strong, 1993: 45) تعریف کرد.

توسعه، ضرورت جوامع است اما، بر اساس قاعده، شکل‌گیری آن، مستلزم "سرمایه" است بنابراین، "اولین و شاید مهم‌ترین مسأله‌ای که هر نظام حکومتی، در تأمین بلندمدت جامعه با آن مواجه است، چگونگی انباشت سرمایه برای دستیابی به رشد مستمر در اقتصاد است" (نیلی، ۱۳۸۳: ۶۳). "آرنت" هم معتقد است "سنگ بنای توسعه در چگونگی تشکیل سرمایه تعیین می‌شود" (Arndt, 1983 : 53-4).

پیرامون چگونگی انباشت سرمایه "هیرشمن" اعتقاد دارد، "در جوامع توسعه نیافته، به دلیل کمبود سرمایه و دیگر منابع لازم، سرمایه‌گذاری‌ها باید از بخش پیش‌تاز آغاز شوند" (Hirschman, 1958: 4,7). "گالسنون" و "لیبن اشتاین" بر این باورند که "در استراتژی سرمایه‌گذاری، طرح‌هایی باید انتخاب شوند که در بلندمدت، در رشد و توسعه اقتصادی، حد‌اعلای تأثیر را بگذارند. این سرمایه‌گذاری‌ها باید مولد باشند و در رشته‌هایی به کارگرفته شوند که از نظر اجتماعی، اثر بازدهی تولید نهایی آن‌ها حداکثر باشد" (Leiben Stein, Galenson, 1955 : 343-370). "روستو"، ایجاد سرمایه‌گذاری بالاسری اقتصادی "به ویژه حمل و نقل به منظور گسترش بازار را شرط جهش" می‌داند و آرنت؛ ضمن تأکید بر مؤلفه سرمایه انسانی، "از چگونگی نقش و تأثیر تجارت بین‌المللی به عنوان موتور رشد و توسعه" یاد می‌کند (Arndt, 1987: 53-4) "میردال" و "میسرا" نیز با تأکید بر پیش‌نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سرمایه را "موتور رشد و توسعه و لازمه پیشرفت" جوامع می‌دانند (میسرا، ۱۳۶۶: ۸۶) و "لوئیس"، اعتقاد دارد "موتور رشد باید تغییرات تکنولوژیک باشد و تجارت بین‌المللی آن را تسهیل می‌کند" (Lewis, 1978: 74-5).

در فرآیند جهانی شدن، اقتصاد "چهره‌ای" ملموس تر دارد. "هرست" معتقد است در این دوران، انگیزه‌های اقتصادی، موتور منازعات اصلی را در سطح بین‌المللی شکل می‌دهند و "کوچان" متذکر شد، "جهان آینده بیش از هر چیز دیگری از منافع اقتصادی بازیگران متأثر خواهد شد" (افتخاری، ۱۳۸۳: ۲ - ۳۶۱).

از نگاهی دیگر، "بسیاری از صاحب نظران، از تفوق ژئواکونومی بر ژئوپولیتیک در قرن بیست و یکم سخن به میان آورده اند" (عزتی، ۱۳۸۳: ۱۶-۲۱۵) و افزون بر آن، "یکی از متغیرهای ژئوپولیتیک یعنی موقعیت، برای برخی از فضاها و جغرافیایی، نقش‌هایی را پدید می‌آورد که لزوماً شرایط و ویژگی‌های کارکردی متفاوتی را نیز به همراه دارد" (دفتر آمایش، ۱۳۸۳: ۳) روندی که ارتقاء نقش موقعیت را موجب شده است.

در این پژوهش، براساس مبانی نظری فوق، با تاکید بر جایگاه سرزمینی ممتاز ایران به عنوان یک "سرمایه" و به ویژه موقعیت ارتباطی چابهار و محور شرق برای اتصال آسیای مرکزی، افغانستان (و در مراحل بعد قفقاز و روسیه) به آب‌های بین‌المللی و "شکار" فرصت‌های طلایی جهانی - منطقه‌ای، "تعامل توسعه ملی و منطقه‌ای و جهانی" مورد بررسی قرار می‌گیرد. شایان ذکر است که "تعامل سازنده و موثر"، "در چشم انداز بیست ساله نظام" و به تبع آن در "برنامه چهارم توسعه کشور" در فصل‌ها و مواد متعددی مورد تاکید قرار گرفته است (قانون برنامه چهارم توسعه، ۱۳۸۵).

بررسی جایگاه و برنامه‌های روسیه

یکی از مهمترین "برگ‌های برنده" روسیه در حفظ سلطه و تداوم هژمونی بر جمهوری‌های نو بنیاد "آسیای مرکزی و قفقاز"، موقعیت انحصاری این کشور در سیستم خطوط لوله گاز و نفت و شبکه راه‌های ارتباطی بود. نفت جمهوری "آذربایجان" و نفت و گاز "قزاقستان" و گاز "ترکمنستان"، برای رسیدن به بازارهای جهانی، باید از قلمرو و شبکه خطوط لوله روسیه عبور می‌کرد. این وابستگی، نوعی چیرگی برای طرف روسی در مذاکرات به وجود می‌آورد. از این رو، توافق با شرکای روسی بر سر سهمیه آنها در حمل و نقل، سطح قیمت‌ها و نحوه پرداخت، صادرات از طریق قلمرو روسیه را برای کشورهای فوق به گزینه‌ای دشوار و با جذابیت کم تبدیل می‌کرد.

در سال ۱۹۹۷ صادرات گاز ترکمنستان به اکراین از طریق روسیه مختل^۱ و صادرات نفت قزاقستان نیز، به علت اختلاف بر سر سهمیه‌ها و قیمت‌ها، متوقف شد. خط لوله‌ای که از مسیر "گرنی"، به "نوروسیسک" در کنار دریای خزر (مازندران) می‌رسید؛ ابتدا محدود و سپس بسته شد. "طرح گسترش" به عنوان پروژه‌ای که قرار بود، از سوی "کنسرسیوم خط لوله خزر" (CPC) اجرا شده و ذخایر نفت قزاقستان در "تنگیز" را به نوروسیسک متصل کند نیز، به تعویق افتاد (جانسون، ۱۳۸۲: ۱۴۷).

^۱ - در سال ۲۰۰۶ نیز، اختلاف بر سر قیمت گاز صادراتی روسیه به اکراین، منجر به قطع جریان گاز و بحرانی فراگیر در روابط دو کشور شد.

به منظور تامین مسیرهای جایگزین، از سوی این کشورها مسیرهای جدیدی برای خطوط لوله، از جمله به سمت شرق، غرب و جنوب (از طریق ایران و افغانستان) مورد بررسی قرار گرفت لیکن، دشواری تامین مالی برای پروژه هایی تا این حد پرهزینه، ریسک های سیاسی و به ویژه نامشخص بودن حجم "هیدروکربنی" که باید از منطقه استخراج می شد، مجموعاً موجب به تعویق افتادن تصمیمات نهائی شد. در همین زمان، ترتیبات موقتی گسترش های اندک و تازه، بدیل هایی برای مسیر خروج از روسیه به دست داد.

در پاییز ۱۹۹۹، یادداشت تفاهمی به امضای رؤسای جمهور ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان و ترکیه در مورد احداث خط لوله از باکو به "جیهان"، در ساحل مدیترانه ای ترکیه، ضربه آشکاری بر منافع روسیه (و نیز ایران) بود. خط لوله "باکو - جیهان" که بخشی از ایده فراتر "کریدور اورآسیایی" بود و از جانب برنامه های اتحادیه اروپا، "تراسیکا" (Transport Corridor Europe Caucasus Asia, TRACECA) و "اینوگیت" (Interstate Oil and Gas Transport to Europe, INOGATE) پشتیبانی می شد؛ "پروژه ای بود که با پشتوانه های قوی سیاسی غرب، از حمایت مالی وسیع سود می جست و از این رو، ارزشانس خوبی برای تحقق برخوردار بود" (جانسون، ۱۴۸:۱۳۸۲).

در دسامبر ۱۹۹۹ "دومای" روسیه با شتاب، اقدامات تشویقی متعددی از جمله کاهش مالیات را، به بهای در تنگنا قرار دادن بودجه روسیه، تصویب کرد و "ولادیمیر پوتین" و دیگر مقامات دولتی روسیه اعلام کردند، "رسیدن گاز ترکمنستان به ترکیه و انتقال آن از طریق آن کشور به بالکان و اروپای شرقی، به معنای از دست رفتن بازارهای گاز روسیه است". "روسیه، به منظور بهبود چشم انداز، یک خط لوله نفتی عمده در شمال قفقاز روسیه و نیز، احداث یک مسیر انحرافی که بادیور زدن چین، از داغستان می گذشت را، تسریع کرد (این پروژه که در سال ۲۰۰۰، به بهره برداری رسید). روسها همچنین، ساخت خط لوله کنسرسیوم خزر از تنگیز در قزاقستان به نوروسیسک را، بالاخره آغاز کردند" (پیشین: ۱۴۹).

در نیمه های دهه ۱۹۹۰، با افزایش نفوذ آمریکا در کشورهای نوینآسیای مرکزی و قفقاز که با افول سلطه سنتی روسیه در این کشورها همراه بود، تغییر لحنی را در اظهارات مقامات امریکائی شاهد هستیم، روندی که در سالهای بعد از قوت بیشتری نیز، برخوردار شد. در سال ۱۹۹۵ "ویلیام وایت" معاون وزیر انرژی امریکا، در سفری به آسیای مرکزی، جمهوری های این منطقه را تشویق کرد، "خود را از تولید کنندگان مهم نفت و گاز طبیعی جهان به حساب آورند و با ایران و روسیه، به عنوان رقیب برخورد کنند. در همین سال، "گلن" رئیس بخش انرژی وزارت خارجه امریکا، تلاش های روسیه برای استیلا برحوزه "خزر" را به صراحت رد کرد "و اظهار داشت، "واشنگتن، هیچ حوزه نفوذی را به رسمیت نمی شناسد"

(بلانک، ۱۳۸۲: ۱۸۰-۱۷۹). تعهد آمریکا بر آن بود که تا حد امکان، روسیه و ایران را، از تسلط بر تصمیمات مربوط به خطوط لوله آینده باز دارد. آمریکا که در موسسات مالی بین‌المللی در گذشته نیز، نقش عمده‌ای داشت، با تمرکز بر مسائل مربوط به انرژی منطقه، این نقش را قوت بیشتری می‌بخشید و این علاوه بر منافع فراوان خطوط لوله در آینده بود.

سرمایه‌گذاران امریکایی، به دنبال قراردادهای و نفوذ و قدرت بیشتر این کشور، سرمایه‌های خود را، به منطقه سرازیر کردند. آنان، با اصرار بر اینکه "خط لوله، باید روسیه را دور زده و از آسیای مرکزی، دریای مازندران، آذربایجان، گرجستان، به جبهان برسد؛ در دامنه این سیاست، آمادگی خود را برای حفاری در دریای مازندران، اعلام کردند.

امریکا با افزایش تماس‌ها و "میانجیگری" در منازعات محلی بین کشورهای فوق و در واقع، با بین‌المللی کردن مسائل، به یک "رهبر" تبدیل شده بود. این موضوع در جریان مذاکرات "مینسک" (Minsk)، پیرامون مسأله "قره باغ"، قوت بیشتری یافت. هدف از این "ابتکارات"، تلاش برای گشودن یک "جاده ابریشم جدید" و یا، "کریدور تجارت شرق - غرب" بود که درگیر شدن آمریکا، در مسیرهای خطوط لوله نفت و گاز را نیز، شامل می‌شد. رقابت برای اعمال نفوذ بر انرژی و در نتیجه بر سرنوشت آسیای مرکزی (و قفقاز جنوبی)، سیاست انرژی ایالات متحده را به یک "سیاست استراتژیک" به تمام معنا تبدیل می‌کرد. ژنرال "زینی"، "فرمانده سابق مرکزی آمریکا" (CENTCOM) گفت، "دسترسی به انرژی، هدایت‌کننده کل سیاست آمریکا در منطقه است. از نظر شعاری، رقابت ژئواکونومیک، در حال جایگزینی شکل کلاسیک رقابت ژئواستراتژیک است" (جانسون، ۱۳۸۲: ۱۸۵).

روس‌ها، با هدف حفظ هژمونی خود بر جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز و در نتیجه کریدورهای ترانزیت (جاده‌ای وریلی) و نیز خطوط لوله نفت و گاز، تمامی تلاش خود را، برای بسنده کردن آن کشورها به راه‌های داخلی روسیه، به کار گرفته‌اند. آنان، از شکسته شدن انحصار ارتباطی خود، در این کشورها (که آنها را "قلمرو حیاتی" روسیه تلقی می‌کنند). به شدت نگران بودند. این انحصار علاوه بر خلق منابع درآمدی ماندگار، به ویژه در ترکیب با دیگر زمینه‌های قدرت روسیه در منطقه، توان تاثیرگذاری بر این کشورها را ارتقاء می‌بخشید. فدراسیون روسیه مایل بود، بدون تعهدات و هزینه‌های اتحاد شوروی، در جایگاه منزلتی آن بنشیند لیکن، مجموع شرایط داخلی و خارجی، برای جمهوری‌های نوبنیاد، شرایط و فرصت‌های جدیدی ایجاد کرده بود.

صاحب‌منصبان جمهوری‌های قفقاز و به ویژه آسیای مرکزی، اگر چه برای ارتباط شرق - غرب، کماکان می‌توانستند به عنوان یک گزینه، خطوط نفت و گاز و هم‌چنین شبکه‌های ریلی و جاده‌ای روسیه را مورد توجه قرار دهند لیکن، برای ارتباط شمال - جنوب، لاجرم،

چاره‌ای دیگر را باید جستجوی کردند. آنان به خوبی درک کرده و آموخته‌اند که در دامنه شرایط نوین بین‌المللی، حمایت امریکا و غرب از آنان و تنگناهای متنوع روس‌ها، لزومی به رعایت تمام منافع روسیه ندارند و خطوط لوله نفت و گاز و کریدورها نیز از آن جمله‌اند. مسیرهای روسیه اگر چه به عنوان یک بدیل، همواره می‌تواند مطرح باشد لیکن، ظاهراً همه مقامات تصمیم‌گیرنده در آسیای مرکزی و قفقاز، باور کرده‌اند که انحصار روس‌ها، در کریدورهای ارتباطی و نیز مسیرهای عبوری خطوط لوله نفت و گاز، با فرآیند استقلال این کشورها و تحصیل درآمدهای بیشتر، تباین دارد بنابر این، تنوع بخشیدن به مسیرهای مطمئن را هدف اساسی خود قرار داده‌اند.

روسیه، گرفتار در معضلات و نیازمندی‌های گسترده و متنوع خود، در بلندمدت به اعتبار تجربه، در برابر تمایلات جدی کشورهای فوق، به صورت مرحله‌ای عقب‌نشینی خواهد کرد؛ به خصوص که آن کشور ناگزیر است، با رها کردن قیمت‌های غیر واقعی، در چارچوب عرضه و تقاضای بین‌المللی، هزینه‌های واقعی ترانزیت کالا و نفت و گاز و هم‌چنین خطوط لوله، را مورد توجه قرار دهد، مسأله‌ای که به شدت از مطلوبیت آن کشور در این زمینه کاسته و خواهد کاست. این اقدام همچنین، علاوه بر مشکلات دیگر، به لحاظ سیاسی و اجتماعی، بر روابط روسیه با کشورهای مشترک‌المنافع، "سایه" خواهد انداخت و مثال آن، مسأله گاز صادراتی به اتریش، گرجستان، روسیه سفید و تبعات سیاسی - اجتماعی ناشی از آنهاست که از یک سو، غرب را در حمایت از آن کشورها و در مقابل روسیه به تکاپو انداخت و از سوی دیگر، کشورهای یاد شده را به شناخت شرایط جدید و برنامه‌ریزی برای بهره‌گیری از آن، برای تقویت مبانی استقلال و کسب منافع ملی خود، تحریک و تشویق کرد. با لحاظ تمامی ظرائف، در برتری موقعیت ایران برای ارتباط شمال - جنوب و شرق - غرب، به ویژه دامنه نیازهای آسیای مرکزی و قفقاز ظاهراً تردیدی نیست لیکن، عامل مخل در تصمیمات، همانا سیاست‌های امریکاست، که حداقل در مورد ایران، با چشم انداز روسیه کم و بیش هماهنگ است. "ایالات متحده می‌کوشد مطالعه بر روی ایران به عنوان منطقی‌ترین بستر جغرافیایی لوله‌های صادراتی نفت و گاز خزر و در نتیجه به صرفه بودن این راه را منتفی سازد" (مجتهد زاده، ۱۳۷۹: ۲۹۷) و روس‌ها، نیز از یک سو مایلند، با "برگ ایران" در منطقه و در سیاست‌های بین‌المللی بازی کنند و از سوی دیگر، شاید به دلیل تنگناهای گسترده خود و به هر صورت، به تدبیر (و یا بی‌تدبیری) با اطمینان از ثبات مواضع ایران نسبت به امریکا و غرب، بی‌هراس و توجه به آثار بلندمدت سیاست‌های خود آن "برگ" را به‌ارزانی و به تکرار، بر سر هر "بازاری" می‌فروشند.

به هر تقدیر باتوجه به برتری موقعیت ایران برای ارتباط کریدورهای ترانزیتی و خطوط لوله نفت و گاز و به ویژه شرایط استثنایی و کاملاً بی رقیب برای "سوپا"^۱ (SWAP) و در نتیجه اقتصادی و آسان بودن آن، در بلند مدت (و حتی میان مدت) در صورت فراهم آمدن تمهیدات لازم، براساس برآوردهای بین المللی، نگاه‌ها متوجه ایران خواهد شد.

مسئله اساسی ایران در این عرصه، نه اقتصادی که "سیاسی" است و طبیعتاً "استراتژیک" نیست و بنابر این، با تغییر در شرایط دگرگون خواهد شد، به ویژه اگر در ایران، بدون ائتلاف بیشتر "زمان"، موضوع "حیاتی" بودن این تحول، به صورت جدی مورد توجه قرار گرفته و با عزم و تحرک دیپلماتیک و نیز، با تخصیص سرمایه و تعریف تسهیلاتی برای مشارکت سرمایه‌های خارجی، تشویق و تقویت شود. مقاومت روسیه به تجربه، چندان پر قوت نخواهد بود. این کشور در صورت توفیق تدابیر ایران در شرایط پیچیده منطقه، ناگزیر است با تمکین نسبت به این روند، به بهره‌گیری از تبعات جانبی آن و تشریک مساعی با ایران اکتفا کند.

بررسی جایگاه و برنامه‌های جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و ... (قفقاز)

جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان، همسایگان شمال غرب ایران، کشورهای قرار گرفته در "بن بست" هستند که برای ارتباط با دریای آزاد، به صورت جدی، نیازمند ایران می‌باشند، مسئله‌ای که از طریق ارتباط‌های بدیل، به دشواری می‌تواند پاسخ داده می‌شود. باتوجه به تحولات منطقه و تمایل این جمهوری‌ها برای فاصله‌گیری از مسکو و یا حداقل تنوع بخشیدن به روابط با جهان، به منظور رفع نیازها و نیز حراست و تقویت زندگی مستقلانه در این کشورها، فرصت‌های جدیدی برای همکاری و ارتباط ایران با این منطقه فراهم شده است.

از منظر بازرگانی خارجی، تا پیش از فروپاشی، شهرمرزی جلفا به دلیل اتصال با شبکه ریلی ایران و نیز اتحاد شوروی، یکی از پر حجم‌ترین مبادی ورود و صدور کالا و در نتیجه یکی از مهم‌ترین گمرکات کشور محسوب می‌شد. همزمان با تحولات آن کشور، درگیری‌های دامنه‌دار جمهوری آذربایجان و ارمنستان آغاز شد؛ سرفصلی که مالا" با اشغال "قره باغ" از سوی ارمنه، به مسئله‌ای ماندگار در روابط دو کشور تبدیل شد. در نتیجه این مسئله، خط آهن مذکور، به این علت که از دو کشور درگیر عبور می‌کرد، قطع شد. اتفاقی که با، بلااستفاده کردن این خط ریلی، کاهش شدید مبادلات را موجب شد.

حل جامع و قطعی مناقشه دو کشور، باتوجه به عمق و دامنه آن در کوتاه و حتی میان مدت، به ویژه از آن رو که "مشروعیت" حاکمیت و حکومت در دو کشور، به آن "گره خورده

^۱ - سوپا: به کالای نفتی‌ای اطلاق می‌شود که در بنادر شمالی تخلیه و معادل آن، از سایر مرزهای کشور، به خارج صادر می‌شود (سازمان راهداری، ۱۳۸۵: ۲۸۵).

است"، محتمل به نظر نمی‌رسد. در شرایط کنونی باز شدن این خط آهن، به این دلیل که موقعیت ترانزیتی ایران را در قفقاز (و از طریق آن در اکراین و ... شمال و شرق اروپا) در ابعاد گوناگون تقویت کرده و منافع سیاسی - اقتصادی سرشاری را نصیب کشور ما خواهد کرد، به ویژه با مانع تراشی های روسیه و مخالفت امریکا همراه خواهد بود.

به هر صورت با توجه به نیازهای ارتباطی جمهوری آذربایجان (و نخجوان) و ارمنستان و علاقمندی گرجستان در حاشیه دریای سیاه، برای ارتباط اقتصادی با ایران، موضوع ترانزیت کالا به مقصد و از طریق این کشورها، فضای گسترده ای برای همکاری را موجب می‌شود. در این نگاه، ایران قادر است، ارزان ترین و مطمئن ترین راه ارتباط کشورهای قفقاز و نیز، اکراین و روسیه سفید و... را، با آب های گرم تامین کند و نیز از طریق این کشورها، در کوتاهترین مسیر به جمهوری های اروپایی جدا شده از شوروی و شرق اروپا برسد. ملت های فوق همچنین، برای تامین نیازهای روزافزون انرژی خود، طالب خرید نفت و گاز ایران هستند. آنان، به شدت از بی رقیب بودن روسیه و توان و قدرت قیمت گذاری انحصاری آن کشور در این زمینه ها، دچار هراس اند، تقاضایی که میتواند از سوی ایران به گستردگی اجابت شود.

هر دو کشور امریکا و روسیه اگر چه به دلایل متفاوت اما به هر صورت، با احداث خط لوله گاز ایران به قفقاز (و انتقال نفت جمهوری آذربایجان از طریق ایران) مخالفت می‌کردند. آمریکایی‌ها در سال های اخیر، به اعتبار فشار "لابی" ارمنی، مذاکرات و توافق با مقامات ارمنستان و یا هر دلیل دیگر، پیرامون این مسأله خاص، موضعی ملایم تر اتخاذ کرده اند. لیکن روس‌ها که در گذشته، با استفاده از هزینه سیاسی امریکا، از اتخاذ مواضع علنی در این زمینه خودداری می‌کردند، با ملایم شدن مواضع امریکا، با اعلام نوعی رضایت (و در نتیجه موافقت) نسبت به مصرف جمهوری ارمنستان، موضوع مخالفت رسمی کرملین را با افزایش ظرفیت خط لوله و انتقال گاز ایران به سایر کشورها از طریق ارمنستان علنی کردند.

گاز ایران اکنون از طریق مرز جلفا، به ارمنستان صادر می‌شود، این جریان به اعتبار شواهد معتبر و به رغم مخالفت های دیگران، بر شالوده تدابیری مشخص و در چارچوب منافع دو و چند جانبه در آینده می‌تواند تا، گرجستان، اکراین و .. گسترش یابد.

جمهوری آذربایجان، اگر چه اکنون بخشی از نفت خود را از طریق خط لوله باکو - جیهان صادرمی کند لیکن به تاکید، از گرفتار شدن در انحصار ترکیه، پرهیز می‌کند. این کشور، به صورت جدی می‌تواند با تحویل نفت در استان های گیلان، اردبیل و آذربایجان شرقی به ویژه دریای مازندران، در جنوب، نفت جایگزین برای صادرات (سوپ) دریافت کند. موضوعی که چنانچه از مخالفت امریکا کاسته یابه جهت منافع سرشار ناشی از آن، بر اصرار این کشور و نیز شرکت های سرمایه گذار افزوده شود، کاملاً عملی خواهد بود. افزون بر این موارد، تقاضای

مکرر برای احداث خط لوله گاز ایران به اروپا از طریق ترکیه (و یا قفقاز) را می‌توان مورد اشاره قرار داد. روسیه، هم‌اکنون، به پشتوانه منابع غنی گاز و شبکه گسترده و خطوط لوله صادرات گاز متعدد خود به اروپا، از تعیین کنندگی بسیار برخوردار است.

براساس گزارش "مرکز جهانی مطالعات انرژی" (Center for Global Energy Studies, CGES) در حال حاضر، "استونی، فنلاند، مولداوی، صربستان، بلغارستان ۱۰٪، لتونی، لیتوانی ۹٪، آذربایجان ۸٪، یونان، اسلواکی ۸٪، اتریش ۷٪، رومانی ۷٪، چک ۶٪، ترکیه ۶٪، بلاروس ۵٪، اوکراین ۵٪، آلمان ۴٪، ایتالیا ۳٪ و فرانسه ۳٪، از گاز مورد نیاز خود را از روسیه تامین می‌کنند" (Center: Aug. 2007) و علاوه بر آن، روسیه خط لوله‌های متعدد دیگری را نیز، در مرحله احداث و برنامه ریزی دارد. تداوم این قدرت انحصاری، طبیعتاً برای غرب و آمریکا مطلوبیت نخواهد داشت.

به اعتبار آمارهای ارائه شده و شواهد متعدد، با اطمینان می‌توان از علاقمندی اروپا (و نیز آمریکا) برای کاستن از قدرت انحصاری و تعیین کنندگی شبکه خطوط صادراتی گاز روسیه، سخن به میان آورد و بنابراین، خطوط لوله گاز صادراتی ایران به اروپا (و نیز، صادرات بخشی از گاز آسیای مرکزی از طریق آن، سوآپ) نه تنها با مقاومت جدی ای در غرب روبرو نخواهد شد که حمایت‌ها و مشارکت‌های تعیین کننده ای را نیز، با خود همراه خواهد کرد. فارغ از آنکه این ابتکار، پس از فروکش کردن مقاومت‌های اولیه، ظرفیت‌های جدیدی برای تشریک مساعی و همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و روسیه فراهم خواهد آورد. جاده، خط آهن، کریدور ترانزیت، راه ارتباطی به دریای آزاد، نفت، گاز، خط لوله، برق، مبادلات مرزی و منطقه‌ای و اصولاً تجارت جهانی و نیز، همکاری‌های فرهنگی، همه و همه زمینه‌هایی هستند که با تاکید بر مطلوبیت موقعیت سرزمینی ایران بر شالوده سودی دو و چند جانبه می‌توانند به تدبیر تحصیل شوند. به پشتوانه ریشه‌های فرهنگی مشترک و منافع مادی دو و چند جانبه، با اصرار می‌توان از "توانمندی‌های مکمل" ایران و منطقه قفقاز، سخن به میان آورد. عرصه‌ای که با ایجاد "وابستگی‌های متقابل" و فضایی پویا برای همکاری و همزیستی، فرآیند امنیت و صلح را در این منطقه حساس تقویت خواهد کرد.

بررسی جایگاه و برنامه های ترکیه

مقامات ترک با عبور سریع از برخورد های احساسی سال های آغازین فروپاشی شوروی^۱، با اندیشه پیرامون فرصت های طلایی به وجود آمده، به تدبیر کسب بیشترین منافع آن کشور را در شرایط پیچیده منطقه، پیشه کردند. آنان در زمینه بازرگانی، داد و ستد کالا و به خصوص خطوط لوله، معتقدند احداث خطوط لوله از طریق ترکیه و نه ایران و روسیه، علاوه بر منافع مادی پایدار، نفوذ و اعتبار ترکیه را - به قیمت کاهش نفوذ و اعتبار رقبایش در منطقه - افزایش خواهد داد و بر این اساس، تمام تلاش خود را متوجه این قضیه کرده اند.

"یک خط لوله نفتی که بخواهد، نفت قزاقستان را به باکو، انتقال دهد، براساس برآوردهای اولیه، حداقل ۳ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. به دلیل عمق زیاد دریای خزر در نزدیکی میدان نفتی تنگیز در قزاقستان، خط لوله باید ابتدا از طریق زمین به ترکمن باشی در ترکمنستان و از آنجا، از زیر دریای خزر به آذربایجان کشیده شود." "خط لوله باکو - جیهان، برای اقتصادی شدن، باید حداقل ۴۵ میلیون تن نفت را انتقال می داد و آذربایجان، مایل نبود چنین حجمی از نفت خود را به صورت انحصاری، از طریق یک خط لوله انتقال دهد. در نتیجه، باید سالانه ۲۰ میلیون تن نفت خام قزاقستان، از طریق خط لوله فرضی تنگیز - باکو انتقال داده می شد" (وینزو، ۱۳۸۲: ۲۸۲).

در زمینه گاز نیز، جمهوری آذربایجان که ظاهراً "منبع گازی گسترده ای در "شاه دنیز" دارد، مایل است به منظور تنوع بخشیدن به مبادی صادرات خود، خط لوله از گرجستان بگذرد و "نور سلطان نظر بایف" رئیس جمهور قزاقستان، در سال ۱۹۹۸ در آنکارا گفت، "ترکیه می تواند سالانه، ۲۰-۲۵ میلیارد مکعب گاز قزاقستان را، از طریق خط لوله گاز ماوراء قفقاز دیگری وارد کند. این خط لوله می تواند، به موازات خط لوله نفتی ماوراء قفقاز حامل نفت خام قزاقستان، عمل کند. ولی این میادین اول باید توسعه یابند."

ترکیه، به هر صورت، در سالهای آینده، مقدار معتدلی نفت و گاز آذربایجان را مصرف خواهد کرد "قزاقستان و ترکمنستان نیز، با صدور گاز و نفت خود از مسیرهای جدید (که محتمل ترین آنها، مسیر ایران است). می توانند از وابستگی خود به روسیه به کاهند و از وابستگی به ترکیه اجتناب کنند. جالب آنکه، ترکیه نیز ممکن است برای برآوردن نیازهای انرژی خود، بیش از پیش به ایران و روسیه وابسته شود." (پیشین: ۲۸۴-۲۸۳).

اتصال خط لوله گاز ایران به ترکیه به منظور تامین انرژی مورد نیاز آن کشور و در مراحل بعد، امکان صدور گاز ایران از طریق ترکیه به اروپا، مسأله است که سال ها است مورد توجه

۱- تاکیده های مقامات ترک نظیر "دمیرل" نخست وزیر وقت پیرامون "ضرورت تشکیل جهان ترکی بزرگ، از دریای آدریاتیک تا دیوار چین"، "مشترک المنافع ترکی" و... که حتی در شرایط احساسی سال های نخست دهه ۱۹۹۰ نیز طرفدارانی نیافت (آلیسون، ۳۸۲: ۲۲۴).

محافل ذیربط در دو کشور همسایه قرار گرفته است. احداث خط لوله انتقال گاز به ترکیه، در واقع اقدامی عملی در این زمینه محسوب می‌شود. صدور گاز ایران به ترکیه، با وجود امیدواری‌های زیادی که آفرید، به دلیل فرصت طلبی طرف ترک از شرایط بین‌المللی - ناشی از سیاست امریکا برای "مه‌ار" ایران - و در نتیجه اعمال فشار برای کاهش قیمت گاز، عملاً با مشکلات بسیاری همراه است که در برهه‌ای، حتی تا قطع جریان آن پیش رفت.

ترکیه، چشم دوخته به نفت و گاز و بازارهای آسیای مرکزی و قفقاز، در دامنه سیاست‌های امریکا، "قدرت مانور" پیدا کرده است لیکن، این نقش، نه لزوماً به اعتبار ظرفیت‌های این کشور که برآمده از شرایط کنونی منطقه و صف آرایی‌های موجود سیاسی است و طبیعتاً می‌تواند، با جابجائی مؤلفه‌های قدرت و تغییراتی در آرایش نیروها در منطقه، در ابعادی دگرگون شود. مقامات و دولت‌های گوناگون ترک با هر تحلیلی، از آغاز انقلاب اسلامی تاکنون، منافع ملی ترکیه را در استفاده از فرصت‌های ناشی از صف آرایی "امریکا - ایران"، در منطقه، تعریف کرده‌اند و چه در جریان جنگ تحمیلی و چه در سالهای بعد، از این رهگذر منافع کلانی نیز به "درایت"، برای توسعه ترکیه به دست آورده‌اند. به هر تقدیر، همواره ظرفیت‌های مکمل ایران و ترکیه در عرصه ترانزیت و ...، فرصت‌های گسترده‌ای را برای همکاری دو ملت همسایه فراهم آورده و خواهد آورد.

بررسی جایگاه و برنامه‌های پاکستان

دولت و ارتش پاکستان در دامنه سیاست رسماً اعلام شده امریکا برای "مه‌ار" و ممانعت از عبور خطوط لوله نفت و گاز و کریدورهای ترانزیت از ایران، به هر صورت، منافع کشور خود را، در مشارکت با آن کشور تعریف کردند. بر این اساس، پاکستان که در راهبرد منطقه‌ای امریکا، صاحب نقشی ویژه شده بود؛ در اختلافات ایران و امریکا، ضمن اعلام عدم پیروی از تلاش‌های امریکا علیه کشور ما، عملاً با بهره‌گیری از شرایط و به منظور تقویت زمینه‌های عبور خط لوله صادرات نفت و گاز آسیای مرکزی، جاده‌های ترانزیت از طریق پاکستان و افغانستان با سخت‌کوشی و در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و حتی نظامی فعالیت می‌کرد.

"صاحب منصبان پاکستانی که از شکل‌گیری این احساس در نزد ایرانیان، آگاه بودند" (Hussain, 2002) در صحنه افغانستان برای مدتی طولانی، "با فریب سیاست خارجی ما، برای حفاظت از منافع ایران، اطمینان می‌دادند" (پهلوان، ۱۳۷۷: ۱۶) و پیوسته در ملاقات با مقامات ایرانی و بعضاً در رسانه‌ها، از برادری با ایران، سخن به میان می‌آوردند لیکن، پس از کسب "توفیق" در پروژه تحمیل رژیم طالبان، "سرتاج عزیز"، وزیر امور خارجه وقت پاکستان، با

نوعی درستی احساسی و غیر دیپلماتیک رسماً اعلام کرد، "پاکستان، افغانستان را، از نظر اقتصادی، استان پنجم خود قلمداد می کند" (Jalazui, 1988: 325).

تلاش‌های دیپلماتیک پاکستان، در کنار فشار همه جانبه و تعهدات جذاب غرب و امریکا برای بازسازی افغانستان، ملاً منجر به عقد نخستین قرارداد خط لوله، میان ترکمنستان، پاکستان و افغانستان در زمان حاکمیت "برهان الدین ربانی" (در کابل) شد. به این ترتیب، کشورهای دوست و همسایه ایران، در "شکار" فرصت‌های ناشی از اختلافات ایران و امریکا، هماهنگ و همراه با امریکا، در چارچوب منافع متصور خود، به زیان منافع ایران با هم، هم پیمان شده بودند. این قرارداد، پس از برآمدن طالبان از سوی آنان و پاکستان که اکنون، خود را در موقعیت برتری دید، به قوت، پی گرفته شد (دهقانی طرزخانی، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

شرکت امریکائی "یونیکال" (UNICAL)، برنامه ای ۸ میلیارد دلاری، برای این پروژه در نظر گرفت و متعاقب امضای "قرارداد عشق آباد" از سوی طالبان، ترکمنستان، پاکستان و یونیکال، این شرکت دفتر خود را در کابل افتتاح کرد و با توجه به اهمیت این پروژه، "بی نظیر بوتو"، نخست وزیر وقت پاکستان شخصاً وظیفه اجرای این پروژه را بر عهده گرفت. شرکت یونیکال در همان سال (۱۹۹۵) با دولت ترکمنستان و شرکت نفتی "دلنای عربستان" برای احداث این خط لوله که به یک پایانه جدید در "گوادر" (Gwadar) پاکستان متصل می شد، یادداشت تفاهمی به امضاء رساند (کمپ - هارکوی، ۱۳۸۳: ۲۴۸-۲۴۷). به این ترتیب، عربستان نیز، در این پروژه، مشارکت می کرد.

شایان ذکر آنکه، یونیکال، سهام دار اصلی خط لوله مذکور پس از ارزیابی دقیق شرایط منطقه ای، "در حالی که امریکا و پاکستان، این شرکت را برای انجام این قرارداد، تحت فشار قرار داده بودند" (دهقانی طرزجانی، ۱۳۷۹: ۵۸) با قطع امید از ثبات مسیر فوق، با نیم نگاهی به ایران، از پروژه انصراف داد. با این شرایط، قرارداد مذکور به دلیل عدم ثبات و تداوم ناآرامی‌های گسترده در افغانستان و نیز، به علت عبور از مناطق نا آرام پشتون و بلوچ نشین در پاکستان و مسائل تاریخی و نامنی‌های این مناطق، کماکان بلا اثر باقی مانده است.

به هر تقدیر اگر در ایران، درآمدهای محدود نفتی، در زمینه خطوط لوله، کرایه‌های ترانزیتی، تعامل سه جانبه و اصولاً "در عرصه‌های رقیب"، سستی و بی انگیزگی ایجاد کرده است؛ پاکستان، مسأله ترانزیت کالا و عبور خط لوله را برای منافع خود، "حیاتی" تلقی کرده و فعال، همه جانبه و در بالاترین سطوح، با تمام توان و همه پشتیبانانی که می تواند بسیج کند، در این رقابت وارد شده است و افغانستان نیز، به پشتگرمی حمایت‌های فرا منطقه ای، قرار است به زیان ایران، "نقشی محوری" (ADB, 2004: ii) در این فرصت ایفا کند.

افغانستان، کشور واقع شده در "بن بست" قرار است با کمک‌های سخاوتمندانه و حمایت غرب، به "سرزمین پیونددهنده و ارتباطی تبدیل شود" (ADB, Ex, 2005: 2) و پاکستان نیز، "امیدوار است بتواند، راه حل تازه ای در برابر راه حل اقتصادی و کاربردی ایران، به عنوان محور اصلی ترانزیت و توزیع بین المللی بخش بزرگی از منابع انرژی آسیای مرکزی، مطرح کند" (امیراحمدی، ۱۳۷۰: ۴۵).

دولت های مختلف پاکستان در طول دو دهه گذشته پیوسته، تمامی توان و تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا، مسیر عبور کریدورهای ترانزیت و خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی به جای ایران، در افغانستان متمرکز شود در این صورت، با توجه به محصور بودن آن کشور در خشکی، پاکستان می تواند ادامه مسیر تا دریای آزاد را با پشتیبانی بنگاه‌ها، محافل و کشورهای غربی (به ویژه آمریکا) و عربی (منطقه) برنامه‌ریزی کند.

تحقق این آرزو، علاوه بر تعریف منابع درآمدی قابل ملاحظه ماندگار در عرصه اقتصاد فقیر پاکستان، به لحاظ سیاسی، در اختیار داشتن گلوگاه افغانستان، تاثیرگذاری و نفوذ در مسائل داخلی آن کشور را در آینده، تضمین می کند و افزون بر آن این تحول، به صورت اساسی نقش آفرینی پاکستان در مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه ای و جهانی را ارتقاء خواهد بخشید. اهمیت این تحرک استراتژیک تا آن اندازه است که پاکستان با مشارکت آمریکا، انگلیس و عربستان، تا تحمیل رژیم قرون وسطایی طالبان در افغانستان پیش رفت^۱.

پاکستان در عرصه داخلی، به شدت از ناامنی، خشونت و ترورهای شیعه - سنی، قدرت و تعیین کنندگی شکل ها و محافل تندرو همسو با جریان طالبان و "القاعده" در رنج است و این گروه‌ها که تقریباً در طول سه دهه گذشته، با حمایت و توصیه‌های خارجی و نیز دلارهای نفتی، رشد یافته و تقویت شده اند، اینک در محیط اجتماعی پاکستان، واقعیتی ریشه‌دار، هستند. این کشور همچنین در شمال، با مسئله قوم تقسیم شده "پشتون" که "واقعیتی ژئوپلیتیکی و ذاتی است که هرگز از میان نخواهد رفت" (فولر، ۱۳۷۷: ۲۶۷) دست به گریبان است^۲ و در جنوب، با نارضایتی گسترده اقوام بلوچ و تردیدهای آنان نسبت به اهداف پاکستان در ایالت بلوچستان مواجه است.

در عرصه خارجی، با داعیه‌های ارضی حل ناشده با افغانستان و مرزهای مناقشه برانگیز موسوم به "خط دوراند" (Durand Line) و دشواری‌های پیچیده - که در جریان ظهور و سقوط طالبان، به شدت عمیق و گسترده تر شد- و نیز، مناقشات دیرینه با هند روبرو است، با

^۱ - خانم بوتو، برای کاستن از اعتراضات جهانی، فاش ساخت که طالبان "پروژه مشترکی" بوده است که انگلیسی ها، "ایده" آن را ارائه کردند، امریکائی ها آن را کارفرمایی و مدیریت کردند، سعودی ها، هزینه های آن را تقبل کردند و آموزش و اجرای آن را پاکستانی ها بر عهده گرفتند. (کیهان، ۱۳۷۷/۶/۲۲).

این وجود کماکان با انگیزه و پشتکار، موضوع کریدورهای ترانزیت و خطوط لوله آسیای مرکزی را پی گرفته و با کمک چین و بعضی از کشورهای غربی و عربی، آماده‌سازی بنادر، راه‌ها و تکمیل زیرساخت‌های پروژه‌های مرتبط را، دنبال می‌کند.

پاکستان اینک در مسأله کریدورهای ترانزیتی و خطوط لوله آسیای مرکزی با وجود دوری و جدایی از آن منطقه (نابرخورداری از موقعیت)، "رقیب" محور شرق و چابهار است و اگر چه در مقایسه با ایران، از موقعیت بسیار نازل تری برخوردار است لیکن، به پشتوانه حمایت‌های بیرونی و به ویژه تحرک و عزم فراگیر خود، در صدد جبران کردن فاصله‌ها است. پاکستانی‌ها، معتقدند، در صورت توفیق در این پروژه، به دلیل منافع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی آن، در بلند مدت، با حل مشکلات درونی و بیرونی پیچیده خود و دور کردن چابهار (و در نتیجه محور شرق ایران) از رقابت، حتی قابلیت‌های ترانزیتی بندرعباس را، در معرض تهدید قرار خواهند داد. آنان در برنامه‌های خود، پاکستان را "محور" تلقی کرده و برای ایران نقشی جانبی، در نظر گرفته‌اند، مسأله‌ای که یکی از چالش‌های اساسی محور شرق و چابهار و اصولاً "جمهوری اسلامی ایران" است.

در کلیت، هرچند ناامنی‌ها برآمده از صف آرایی‌های خشن و "چرخه مالی ۵۰۰ میلیارد دلاری" مواد مخدر (تریف و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۰۰-۲۹۷)، از مرزهای طولانی و نه چندان بسته شرقی به محور شرق ایران نیز بعضاً سرایت و نفوذ می‌کند لیکن، شرایط اجتماعی همسایگان شرقی با ایران، اصولاً متفاوت است. آن ناامنی‌ها و خشونت‌ها، فضای اجتماعی کشورهای همسایه را کاملاً فراگرفته و عمیقاً در "اعضاء و جوارح" آنها رسوخ کرده و "قاعده" است و لذا نقشی تعیین‌کننده و بلند مدت در آن کشورها ایفا می‌کنند؛ موضوعی که در محور شرق ایران، غرضی و استثناست. به هر تقدیر، کریدورهای ترانزیت و خطوط لوله نفت و گاز و عرصه‌هایی نظیر، ضرورتاً باید در مسیر جنوب، راهی به سوی دریای آزاد پیدا کنند بنابراین، یا باید از محور شرق ایران گذرکنند و یا مسیر افغانستان و پاکستان را با تمام مسائل حل نشده داخلی و خارجی و معضلات پیچیده امنیتی، "برگزینند".

هشیاری نسبت به تبعات گسترده اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و .. امنیتی این فرآیند در ایران و پرهیز از اتلاف بیشتر زمان و به ویژه شکل‌گیری عزم و اجماعی در سطح ملی برای توسعه استان‌های شرقی و سود جستن از فرصت‌های گسترده بین‌المللی برای سامان بخشی به "تعامل ملی، منطقه‌ای و جهانی" مورد اشاره، چاره کار خواهد بود و در این صورت به اعتبار تمامی داشته‌های ارزشمند کشور و به ویژه "موقعیت ارتباطی" محور شرق، رقابتی تعیین‌کننده، وجود نخواهد داشت و در نتیجه، پاکستان باید برای برخورداری از آثار جانبی، این جریان گسترده، با کمک ایران، برنامه‌ریزی کند.

بررسی جایگاه و برنامه‌های ایران در عرصه ترانزیت ، خطوط لوله و... مبادلات

منطقه‌ای - جهانی

موقعیت استراتژیک ایران (و محور شرق کشور) در منطقه ، ظرفیت های گسترده ای برای ترانزیت کالا، ترانزیت سوخت و عبور خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی فراهم آورده است. زیربنای حمل و نقل داخلی و خطوط لوله ایران، اگر چه برای پاسخگویی وسیع به نیازهای گسترده جهانی و منطقه ای، نیازمند اصلاح و بهسازی و تکمیل است لیکن در شرایط کنونی نیز، "در مقایسه، نسبتاً توسعه یافته" است. در مجموع، ایران از این ظرفیت برخوردار است تا حتی در شرایط موجود، به عنوان "پلی به اقتصاد جهانی، برای کشورهای محصور در خشکی منطقه به ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز"، نقشی محوری ایفا کند (هرزیگ، ۱۳۸۲: ۲۶۴).

به رغم این قابلیت‌ها، از آن جهت که هیچ الگوی برنامه ریزی شده ای برای روابط تجاری با آسیای مرکزی، قفقاز و... در کشور به وجود نیامد ، عملاً هیچ تمهید سخت افزاری و نرم افزاری، برای حمایت از جابجائی مسافر و کالا و به صورت کلی مبادلات آن مناطق، در کشور ایجاد نشد . براساس تحلیل "هرزیگ"، اقتصادهای ایران و آسیای مرکزی (و قفقاز)، از گذشته، در جهت روابط با روسیه، هماهنگ شده بود و از این جهت (در فقدان و پویایی) "بیش از آنکه به خواهند، مکمل باشند به رقابت پرداختند" (هرزیگ، ۱۳۸۲: ۲۴۶).

کشورهای آسیای مرکزی، در دهه ۱۹۹۰، از روسیه روی برگرداندند اما ، به سوی ایران و نیز، کشورهای دیگر منطقه، گرایش پیدا نکردند، هرچند ترکیه در مقام مقایسه ، به دلیل حمایت غرب و تحرک خود از شرایط ناشی از فروپاشی بهره بیشتری گرفت. ایران چندین موافقتنامه دو یا چند جانبه، با کشورهای منطقه به امضاء رساند، لیکن بسیاری از آنها ، به مرحله اجرا نزدیک هم نشدند. "موافقتنامه شبکه حمل و نقل ترانزیتی اکو" در سال ۱۹۹۸، از سوی ۹ کشور از ۱۰ عضو اکو (بدون ازبکستان) به امضاء رسید لیکن ، به رغم گذشت ۸ (و اکنون ۱۰) سال از آن تاریخ ، هنوز به اجرا در نیامده است " (ADB, 2005: 13).

ظرفیت‌های کشور در زمینه خطوط لوله نفت و گاز، در جهات و ابعادی حتی، از ظرفیت‌های گسترده ترانزیت کالا نیز، قوت بیشتری دارد. ایران ، با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی خود ، برای انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز، به دریای آزاد در جنوب ، و جنوب شرقی آسیا و گاز خود به اروپا (از طریق ترکیه و قفقاز و شاید در آینده از طریق عراق و سوریه)، در مقام مقایسه، از بهترین شرایط برخوردار است .

مزیت‌های کشور (علاوه بر موقعیت) به لحاظ اقتصادی، به اجمال عبارت است از :

- ۱- ذخایر عظیم نفت و گاز ایران، به صورت عمده در جنوب قرار دارند (هرچند که اکتشاف در حوزه دریای مازندران نیز در مرحله اجرا است). و به این علت، تقاضای نفتی و گازی بسیار زیادی، در شمال ایران وجود دارد.
- ۲- نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز می تواند، پس از تصفیه در پالایشگاه‌های تبریز، تهران و...، در مناطق شمالی، مصرف شده و معادل آن در جنوب، به نام این کشورها به بازارهای جهانی عرضه شود (سوپ). این مبادله، نیاز به هیچ کشور سومی نخواهد داشت.
- ۳- شبکه گسترده خطوط نفت و گاز ایران می تواند با حداقل سرمایه گذاری برای اتصال به خطوط لوله در کشورهای همجوار، در ابعاد و اشکال مختلف، توسعه یابد.
- ۴- کشورهای برخوردار از منابع گاز و نفت در آسیای مرکزی و قفقاز، می توانند بر مبنای قراردادهای و توافقات سه و چند جانبه، به تقاضاهای کشورهای این منطقه، با نظایران و در حجم مورد توافق پاسخ گویند و معادل آن را با کسر هزینه‌ها در جنوب، دریافت کنند و بهای نفت و گاز در خریدها و همکاری های ایران با آن کشورها، مورد محاسبه قرار گیرد.
- ۵- احداث خطوط لوله جدید، برای انتقال نفت قزاقستان و گاز ترکمنستان به دریای آزاد از طریق ایران، با توجه به فاصله کوتاه آن، "اقتصادی ترین" مسیر خواهد بود. این خطوط لوله پر حجم، براساس مذاکرات مقدماتی (به ویژه در قزاقستان) و گزارش های بین المللی و نقشه‌های منتشر شده از سوی "یونیدو" (UNIDIO, 1994) از استان خراسان شمالی (بجنورد) وارد ایران شده و در سواحل شهرستان چابهار به بازارهای جهانی، عرضه خواهد شد.
- ۶- در حالی که گذر خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی از ایران، به دلیل یکپارچگی سرزمین، از مطلوبیت زیاد برخوردار است، در مسیرهای پیشنهاد شده غربی ها، خطوط لوله، ناگزیر به عبور از چندین کشور، با مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مختلف و مقررات قوانین و... متفاوت، خواهد بود.
- ۷- دسترسی های آسان و ارزان برای انتقال نفت و گاز به ارمنستان، گرجستان (دریای سیاه)، ترکیه و... نیز، برای صدور نفت و گاز آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان.
- براساس گزارش "سازمان تجارت جهانی"، "رونق و شکوفایی اقتصادی رابطه مستقیمی با میزان مبادلات تجاری دارد لذا، مسیرهایی که به مبدأ و مقصد کشورهای آسیائی است، اکنون و به ویژه در آینده، هم چنان به عنوان کریدورهای مهم ترانزیتی (و خطوط لوله) جهان مطرح بوده و خواهند بود" (WTO, 1999 - 2000). بر این ویژگی می توان همچنان افزود، لیکن بر فراز همه این داشته ها، وفور نیروهای متخصص و تحصیل کرده در عرصه های مختلف و به ویژه در زمینه انرژی است. سرمایه انسانی، مزیت بزرگ کشور ایران است.

مزیت های ایران در گفتار دیگران

پاره‌ای نقطه نظرات، قوت مطالب بر شمرده فوق را بیشتر تبیین خواهد کرد .

- " نورسلطان نظربایف"، رئیس جمهوری قزاقستان، در سال ۱۹۸۸ درایتالیا گفت، "ایران، اقتصادی‌ترین راه، برای انتقال نفت منطقه است و "قاسم ژاموت"، وزیر خارجه آن کشور در سخنرانی افتتاحیه "پنجاه و دومین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل" در همان سال، متذکر شد که "راه ایران برای صدور نفت، آینده ای درخشان دارد" (دهقانی طرزجانی، ۱۳۷۹: ۶۱).
- رئیس شرکت نفتی "موپیل"، در سال ۱۹۹۸، با "غیر اقتصادی خواندن مسیرهای پیشنهادی دیگر از آسیای مرکزی"، با تحریم نفتی ایران مخالفت کرد.
- "دولت امریکا، برای دور کردن آسیای مرکزی و قفقاز، از پیوندهای طبیعی خود با جنوب، محدودیت‌های شدیدی برای شرکت‌های نفتی امریکائی و غیر امریکائی ایجاد کرده است؛ مسأله‌ای که به جهت اقتصادی بودن مسیر ایران، بارها مورد اعتراض مقامات این کشورها و مدیران شرکت های یاد شده واقع شده است" (هرزیگ، ۱۳۸۲: ۴-۲۶۳).
- "جولیان لی"، رئیس مرکز جهانی مطالعات انرژی "اعلام کرد؛ پیشنهاد ایران برای دریافت نفت دریای خزر (مازندران) در سواحل شمالی و تحویل نفت در خلیج فارس به عوض آن، "بهترین انتخاب اقتصادی از نظر ارسال ارزان نفت دریای خزر به جهان خارج است و نیاز به استفاده از سرمایه های سنگین برای ایجاد خط لوله جدید، جهت انتقال نفت خزر نخواهد داشت". او گفت، "مقامات نفتی ایران به طور رسمی، بر انتقال ۱/۵ تا ۲ میلیون بشکه در روز از طریق سوآپ، اعلام آمادگی کرده‌اند، این ارقام، بسیار بالاتر از حجم فعلی انتقال نفت دریای خزر است (رادیو بی بی سی، ۱۶ اکتبر ۱۹۹۸).
- رادیو فرانسه، ضمن بررسی هزینه‌های گزاف مسیرهای رقیب، با تاکید بر "مزایای مالی مسیر ایران"؛ گزارش داد، "تعدادی از رهبران کشورهای آسیای مرکزی و شرکت‌های امریکایی، تحریم مطلق مسیر ایران از سوی واشنگتن را، مغایر با ابتدایی ترین اصول ناظر بر فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی اعلام کرده و بر اقتصادی بودن مسیر ایران، تاکید کردند" (۱۸ اکتبر ۱۹۹۸).
- "اسلام کریم اف"، رئیس جمهور ازبکستان، که در آغاز دهه ۱۹۹۰، نسبت به ایران در آسیای مرکزی، بدبین بود و در "سال ۱۹۹۵، از تحریم های امریکا بر ضد ایران، حمایت کرد. در انتهای این دهه، به مزایای گسترش روابط تجاری و حمل و نقل با ایران، اعتراف کرد" (هرزیگ، ۱۳۸۲: ۲۵۲).

• "کشورهای آسیای مرکزی، با شرایط آسان و ارزان صدور نفت و گاز از ایران، قادرند، بازار بزرگی برای صادرات نفت، به ارزش تقریبی ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار در سال، ایجاد کنند" (رمضانی، ۱۳۷۷: ۴۷). این ارزش براساس قیمت های کنونی، چندین برابر شده است. بر مبنای گزیده های فوق که در کمیت و کیفیت می توان بسیار بر آن افزود، ظاهراً در برتری موقعیت و شرایط ایران برای انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی تردیدی وجود ندارد.

گام های عملی

به منظور فعال کردن این قابلیت ها و ظرفیت های بالقوه، از سوی مسئولان ایرانی، مذاکرات و اقدامات مشخص اما، محدودی، صورت گرفته است؛

• خط لوله ۲۰۰ کیلومتری، از ترکمنستان به ایران (کرد کوی) قرار گرفته بر روی شبکه گازی کشور، امکان صدور گاز ترکمنستان به ایران را، فراهم کرد.

• در سال ۱۹۹۹، قرارداد احداث یک خط لوله نفتی ۴۰۰ کیلومتری از شهر "نکا" (در ساحل دریای مازندران) به تهران، به کنسرسیومی "ایرانی - چینی" واگذار شد. "این خط لوله، افزایش ظرفیت زیادی را، در سطح سوپ نفت قزاقستان، فراهم خواهد کرد. موضوعی که از سال ۱۹۹۶، به صورت متناوب و در سطح محدودی جریان داشته است" (هرزیگ، ۱۳۸۲: ۸-۲۴۷).

• در سال ۲۰۰۱، شبکه گازی ایران به شبکه گاز ترکیه متصل شد.

• خط لوله عظیم گاز ایران به پاکستان و هند که بلند پروازانه "خط لوله صلح" خوانده شده است نیز، به دلیل اختلافات سنتی دو کشور فوق و پاره ای فرصت طلبی های از شرایط موجود بین المللی و صف آراییی های امریکا و ایران، برای تقلیل غیرمنطقی قیمت، به رغم مذاکرات بسیار، کماکان، به صورت یک طرح، باقی مانده است.

مساله عبور خط لوله گاز و نفت و کریدورهای ترانزیت کالا، با توجه به ظرفیت های متنوعی که برای سرمایه گذاری، اشتغال، بازرگانی و... ارتقاء درآمدهای ملی کشورهای مسیر ایجاد می کنند و نیز، تاثیرات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی آن، جاذبه و در نتیجه، تکاپوی زیادی در بین مقامات و برنامه ریزان کشورهای منطقه، خلق کرده است و منطقاً هر برنامه و طرحی در این باره در ایران، لزوماً با توجه به این رقابت باید انجام پذیرد.

نکته اساسی آن است که مساله ترانزیت کالا، خط لوله و...، در کنار هم و در یک "بسته مکمل استراتژیک"، مورد بحث قرار می گیرند. ازدست رفتن فرصتی در هر یک از آنها، منجر به دور شدن دیگر طرح های مرتبط، از کشور خواهد شد. "شیخ مرادف"، وزیر خارجه وقت ترکمنستان، در اشاره ای به قرارداد چندجانبه مورد اشاره (مسکوت مانده) متذکر شد، "این

پروژه، تنها به خط لوله گاز منحصر نمی‌شود بلکه در کنار آن، خطوط مختلف و نیز راه آهن نیز، احداث می‌شود" (شیخ مرادف، ۱۳۷۷/۱/۱۷). مسأله‌ای که "روی شیانگون" (Xiangon) رئیس "کمیسیون توسعه و پیشرفت چین"، آن را در نگاهی وسیع‌تر، "کریدور توسعه" خواند که مشتمل بر "راه آهن پر سرعت، بزرگراه، برق، خطوط لوله نفت و گاز، فیبر نوری و ... خواهد بود" (میراک و سببخ، ۱۳۸۱: ۳-۲۴۲).

ایران به اعتبار موقعیت ارزشمند خود، قادر است کوتاه‌ترین، ارزان‌ترین، امن‌ترین و در نتیجه، برترین راه‌های ارتباطی و مسیرهای عبور خطوط لوله را برای آسیای مرکزی، قفقاز و افغانستان فراهم کند لیکن، این مزیت قابل ملاحظه در نتیجه سیاست‌ها، تشویق‌ها و تهدیدهای آمریکا، کم فروغ شده است، مسأله‌ای که حداقل روسها نیز، منافع خود را هماهنگ با آمریکا، در فرآیند تضعیف موقعیت، اگر نه، حذف ایران جستجو می‌کنند.

"مناسبات ایران و آسیای مرکزی و قفقاز، از سیاست‌های آمریکا و روسیه نسبت به ایران، به صورت گسترده تاثیر می‌پذیرد". "ایران در دهه ۱۹۹۰، برای تامین منافع خود و محدود کردن نفوذ آمریکا (و تا حدودی اسرائیل) به روسیه تکیه کرده بود، با این حال، تردیدهای زیادی وجود دارد که آیا، روسیه قادر و یا، مایل به ادامه این نقش هست یا خیر؟ دوکشور ایران و روسیه، در زمینه مسیرهای صادراتی نفت و گاز، رقبا طبیعی هستند. پتانسیل رقابت در دریای مازندران، زمانی مورد تاکید قرار گرفت که روسیه در سال ۱۹۹۶، به طور غیر منتظره، موضع خود را درباره رژیم حقوقی دریای خزر (مازندران) تغییر داد و به این ترتیب، ایران را تنها گذاشت" (هرزیگ، ۱۳۸۲: ۲۶۳-۲۶۲). صاحب منصبان روسی، با اطمینان و مفروض گرفتن دوام دشمنی ایران و آمریکا، این مسأله را "برگی برنده" برای خود تعریف کرده اند. موضوعی که در ترکیب با دیپلماسی ضعیف ایران به ویژه در حوزه دریای مازندران، ظاهراً "کار ساز" هم بوده است.

از منظری دیگر، دولت آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز و نیز افغانستان، موضع سختی علیه مشارکت ایران در صادرات و توسعه منابع انرژی حوزه دریای مازندران و همچنین کریدورهای ترانزیت اتخاذ کرده است و به عنوان مثال، از طریق برنامه "تراسیکا"، در حال حاضر "از ایران به عنوان انرژی، برای دور کردن آسیای مرکزی و پیوندهای طبیعی خود با جنوب استفاده می‌کند" (هرزیگ، ۱۳۸۲: ۲۶۲).

هرزیگ با اشاره به "سیاسی" و نه لزوماً "راهبردی" بودن این مواضع نتیجه می‌گیرد، "در صورتی که آمریکا، ایران را به عنوان تهدیدی علیه منافع کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و ثبات منطقه‌ای به تصویر نکشد، دلیل اتکای رهبران ایران به روسیه، به عنوان ضامن امنیتی، از میان می‌رود (و به این ترتیب) تصور نخبگان این منطقه نیز، تحت تاثیر مثبت قرار خواهد

گرفت". این اتفاق، زمینه را برای روابط گسترده‌تر ایران و آسیای مرکزی و قفقاز و اصولاً منطقه در عرصه‌های مختلف "مساعد و به ایجاد محیطی دوستانه‌تر کمک خواهد کرد که طی آن، الگوهای جدید روابط امنیتی منطقه‌ای قادر به شکل‌گیری خواهند بود".

"اگر ایران، تاکنون در تبدیل شدن به یک بازیگر مهم، در استخراج و صدور منابع انرژی حوزه دریای خزر (مازندران)، ناکام بوده است، صنعت نفت بین المللی و صادر کنندگان نفت و گاز منطقه، بر این نکته توافق نظر دارند که دورنمای بلند مدت ایران، امیدوار کننده است" (هرزیگ، ۱۳۸۲: ۲۶۳ - ۲۴۸).

اظهارات و تحلیل‌هایی با این مضامین، در قابلیت‌ها و ظرفیت‌های ترانزیتی و اصولاً برتری موقعیت سرزمینی ایران، گوشه‌ای از تردید باقی نمی‌گذارد لیکن، با مد نظر قرار گرفتن برنامه‌ریزی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های هنگفت، در کشورهای رقیب، در این برداشت نیز نمی‌توان تردید کرد که در صورت کم تحرکی "ما"، بسیاری از فرصت‌ها، به سود "دیگران" و به زیان ایران، از بین خواهند رفت.

نکته انتهایی آنکه، کریدورهای ترانزیتی و خطوط لوله، از آن رو که برآمده از چشم‌اندازهای آینده نگر و اهداف بلند مدت هستند و تحقق آنها، مستلزم سرمایه‌گذاری‌های گسترده (داخلی و به ویژه خارجی) و نیز، موافقت نامه‌ها و تعهدات بین المللی است؛ علاوه بر تقویت مبانی صلح، همزیستی و همکاری منطقه‌ای و جهانی، "با استحکام پیوند شمال (آسیای مرکزی، قفقاز و ..) و جنوب و ارتقاء موقعیت و یکپارچگی کشور، به صورت طبیعی، چون ریسمان‌های پولادین، تمامیت ارضی کشور را تقویت و حفاظت خواهند کرد" (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۰۱) بنابراین، فرآیند پر دامنه مبادلات عظیم منطقه‌ای و جهانی، فارغ از آنکه به صورت وسیع رونق اقتصاد و صنعت و بازرگانی، اشتغال، خدمات و ... انباشت سرمایه‌ها را زمینه‌سازی و مسیر شکوفائی و مالا پایداری توسعه در کشور را به گستردگی، هموار می‌کند؛ در مناسبات پیچیده منطقه‌ای و جهانی نیز، با ارتقاء توأمان موقعیت و منزلت کشور، در جهت پویایی سیاست خارجی ایران، ظرفیت‌های نوینی خلق خواهد کرد.

نتیجه

یکم، کشورهای آسیای مرکزی (و نیز قفقاز) برای تامین نیازهای گسترده توسعه‌ای و نیز، تحکیم مبانی استقلال خود، نیازمند عرضه منابع غنی نفت و گاز خود هستند.

دوم، بازار جهانی، به آن منابع و نیز نیازهای گسترده، آزمندانه "چشم دوخته" است.

سوم، تجارت چندده هزار میلیارد دلاری جهانی و چرخه چند هزار میلیارد دلاری مبادلات

جهانی - منطقه‌ای و ضرورت روان‌سازی این "عرضه و تقاضای" کلان، انکارناپذیر است.

چهارم، این نیاز بزرگ به هر روی پاسخ داده خواهد شد. ملت‌هایی که به تدبیر، در این میدان رقابت حاضر شوند؛ شکوفائی، رونق و توسعه آینده خود را تضمین می‌کنند.

پنجم، در ظرفیت و قابلیت‌های خدادادی و موقعیت برتر و استراتژیک ایران برای سامان بخشی به مبادلات عظیم، ترانزیت کالا، احداث خطوط لوله جهانی - منطقه‌ای و اصولاً ارتباط شرق - غرب و شمال - جنوب، تردیدی نمی‌توان روا داشت و نیز، بر "فضایی" که این صنعت برای تحرک و بالندگی اقتصاد، کسب کار، بازرگانی، اشتغال و انباشت سرمایه‌ها و حتی سیاست و امنیت در سطوح و ابعاد گسترده در کشور، خلق می‌کند.

ششم، محور شرق و چابهار، با مشارکت در این تعامل، نه تنها عقب ماندگی‌ها را رفع که نقشی مؤثر در ارتقاء و توسعه مناطق همجوار و اصولاً کشور ایفا خواهد کرد.

با وجود این قابلیت‌ها، چه بسا کشوری چون ایران که از موقعیتی "کم‌نظیر" (و در مواردی "بی‌نظیر") برای ترانزیت کالا و عبور خطوط لوله نفت و گاز و... برخوردار است، به دلیل عدم پاسخگویی به موقع و مدیریت تحولات و فرصت‌ها، کم‌توجهی در سرمایه‌گذاری و بسیج امکانات و نیز، به دلیل مسائل سیاست خارجی (که جذب سرمایه‌های خارجی را محدود و یاحتی درجهاتی ناممکن می‌کند). فرصت‌هایی را از دست می‌دهد و در نتیجه، کشورهای همسایه، آن را تصاحب می‌کنند. در عرصه‌ای تا این اندازه گسترده، بالنده و البته رقابت‌آمیز، طبیعتاً فضا برای "میدان داری" همگان وجود نخواهد داشت و برآمدن یک کشور، گاه با محرومیت نسبی کشورهای دیگر کامل می‌شود. کشوری، "محور" می‌شود و کشورهای دیگر، ناگزیر باید به آثار جانبی آن ("پیرامونی") اکتفا کنند.

فرصت‌ها، همیشگی نیستند، اگر خطوط لوله احداث و راه‌های ترانزیت برقرار شوند، ماندگار خواهند شد. ملتی "محوریت" را از دست می‌دهد و ملتی (یا ملت‌هایی) به "چنگ" می‌آورد. می‌توان به آن اعتراض کرد و حتی دشنام داد لیکن، بدون تحرک و بی‌توجهی به "قاعده بازی"، نمی‌توان به عزت از آن عبور کرد. مسأله اساسی آن است که می‌توان تحت این عنوان پویا، بر شالوده "تقسیم کار ملی"، در گوشه گوشه ایران، تحرکی دیگر را در مسیر فرآیند پایه‌ای تشکیل و انباشت سرمایه‌های گوناگون مادی و غیرمادی، سامان بخشید.

محور شرق (به ویژه استان سیستان و بلوچستان)، در حالی که می‌تواند، از این رهگذر، آباد و شکوفا و در توسعه ایران، صاحب نقشی بزرگ شود، اکنون از محرومیت‌های شدید، در رنج است. این فرصت‌ها اگر از این منطقه دریغ شود، جبران آن در مواردی بسیار دشوار و پرهزینه و در مواردی نیز، احتمالاً برای دهه‌هایی ممکن نخواهد بود.

تعامل توسعه ملی، منطقه‌ای و جهانی، برابر مباحث مورد اشاره، بر شالوده موقعیت ممتاز ایران، از بستری منطقی و واقعی برخوردار است و می‌تواند، فرآیند انباشت سرمایه‌های

فیزیکی، انسانی، اجتماعی و تکنولوژیک را، به صورت پایدار در کشور، تحقق بخشد و... انباشت سرمایه ها، "موتور رشد و توسعه" اند.

بازرگانی برون مرزی و صنعت پر دامنه و گسترده ترانزیت عرضه بالنده‌ای هستند که به اعتبار پتانسیل های مورد اشاره قادراند، برپایه تقسیم کار ملی، درمطلوب ترین شکل، به این تعامل، در کشور دامن زند و "تعامل سازنده و موثر با جهان" در چشم انداز بیست ساله نظام و نیز دیگر قوانین پایه ای کشور نظیر "برنامه چهارم توسعه" مورد تاکید قرار گرفته است. محور شرق به اعتبار تمامی ظرفیت ها بالقوه خود و به پشتوانه موقعیت ممتاز کشور، در نتیجه تقاضاهای بین المللی، فرصتی طلایی یافته است تا، با مشارکت فعال در این تعامل، تکاپویی گسترده در عرصه کسب و کار، اشتغال، درآمد، رفاه و انباشت سرمایه ها را، زمینه سازی کند. فرآیندی که توسعه و پایداری محصول آن خواهد بود.

آن "سیاست های" مخالف، چاره خود را طلب می کنند. می توان به تدبیر، سخت کوشی و به پشتوانه دیپلماسی پویا و متناسب با منافع ملی، آنها را اگر نه مرتفع که حداقل کم اثر کرد، اما به هر طریق، چنانچه مجموعه شرایط در ایران به گونه ای آراسته شود که این مبادلات عظیم، در پرتو تعامل سه جانبه اندیشه شده، آسان تر، سریع تر، ارزان تر، ایمن تر و با اطمینان و اعتماد فزون تری انجام پذیرد، "اتفاق" دیگری رخ خواهد نمود، از آن قبیل قضایا که در اقتصاد بین الملل "معجزه" خوانده می شوند؛ "خود راه بگویدت که چون باید رفت".

این فرآیند، اگر چه با توسعه اقتصادی آغاز می شود لیکن، مالا" با خلق تقاضاهای نو، برای تخصص های مختلف منابع انسانی و تحرک بخشیدن به دیگر عرصه های توسعه (اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و...) پایداری توسعه و امنیت را در محور شرق، بستر سازی خواهد کرد؛ جریانی که در صحنه داخلی به صورت اصولی، به پویائی توسعه ملی دامن خواهد زد و در خارج، با ایجاد محیطی دوستانه تر برای همکاری های متنوع، گونه ای "وابستگی متقابل منطقه ای" را شکل خواهد داد؛ فرآیندی که علاوه بر تقویت اصولی تمامیت ارضی، نقش آفرینی گسترده تر کشور را در عرصه سیاسی - دیپلماتیک و نیز مناسبات امنیتی منطقه (و جهان) زمینه سازی خواهد کرد.

منابع و مأخذ :

الف - فارسی :

۱. افتخاری، اصغر، (۱۳۸۳)، "تحول معنای امنیت در خاورمیانه در قرن بیست و یکم" (کتاب خاورمیانه)، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
۲. امیراحمدی، هوشنگ، (۱۳۷۰)، "بحران افغانستان و سیاست منطقه ای"، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره های ۱۳۴ - ۱۳۳.

۳. آلیسون، روی، (۱۳۸۲)، "ساختارها و چارچوب‌ها برای سیاست همکاری‌های امنیتی در آسیای مرکزی"، (مقاله از کتاب امنیت در آسیای مرکزی)، ترجمه، دبیری، محمدرضا، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. بلازک، استیفن، (۱۳۸۲)، "ایالت متحده و آسیای مرکزی"، (مقاله از کتاب امنیت در آسیای مرکزی)، ترجمه، دبیری، محمدرضا، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. پهلوان، چنگیز، (۷۷-۱۳۷۶)، "گفتاری دیگر پیرامون فاجعه افغانستان"، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۲۸ - ۱۲۳.
۶. تریف، تری - کرافت، استیوارت - جیمز، لوسی - مورگان، پاتریک، (۱۳۸۳)، "مطالعات امنیتی نوین"، ترجمه، طیب، علیرضا - بزرگی، وحید، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. جانسون، لنا، (۱۳۸۲)، "روسیه و آسیای مرکزی"، (مقاله از کتاب امنیت در آسیای مرکزی)، ترجمه، دبیری، محمدرضا، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۱)، "ژئوپولیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس"، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۹. دفتر آمایش و توسعه پایدار و محیط زیست، (۱۳۸۳)، "طرح توسعه و فعال سازی محور ترانزیتی چابهار"، (گزارش مطالعات)، معاونت امور اقتصادی و هماهنگی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی.
۱۰. دهقانی طرزجانی، محمود، (۱۳۷۹)، "روابط خارجی ایران و همسایگان در دهه دوم انقلاب اسلامی"، تهران، انتشارات سروش.
۱۱. رادیو بین‌المللی فرانسه، بخش فارسی، ساعت ۸:۳۰، ۲۶ مهر ۱۳۷۷، (۱۸ اکتبر ۱۹۹۸).
۱۲. رادیو بی بی سی، جام جهان نما، ساعت ۲۰:۰۵، ۱۶ اکتبر ۱۹۹۸.
۱۳. رضائی، روح الله، (۱۳۷۷)، "طلیعه آشتی اعراب با ایران؛ به سوی سیاست یکپارچه ایالات متحده در خاورمیانه"، ترجمه، طیب، علیرضا، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره های ۱۳۲ - ۱۳۱.
۱۴. روزنامه کیهان به نقل از خبرگزاری ها از اسلام آباد، (۱۳۷۷)، طالبان، محصول مشترک انگلیس، امریکا و عربستان و پاکستان، شماره ۱۶۳۱۹، ۱۳۷۷/۶/۲۲.
۱۵. سازمان راهداری و حمل و نقل جاده ای، (۱۳۸۵)، "سالنامه آماری حمل و نقل جاده‌ای ۱۳۸۴"، تهران، دفتر فن آوری اطلاعات، سازمان راهداری و حمل و نقل جاده ای.
۱۶. سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، (۱۳۸۲)، "قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران"، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
۱۷. شیخ مرادف، بوریس، (۱۳۷۷)، "سخنرانی بوریس شیخ مراد اف، در اجلاس دوره ای"، اخضر ابراهیمی با اعضای جبهه اسلامی در عشق آباد، ۱۳۷۷/۱/۱۷.
۱۸. فولر، گراهام، (۱۳۷۷)، "قبله عالم"، ژئوپولیتیک ایران"، (چاپ دوم) ترجمه، مخیر، عباس، تهران، نشر مرکز.
۱۹. کمپ، جفری - هارکاو، رابرت، ۱۳۸۳، "جغرافیای استراتژیک خاورمیانه" (جلد اول)، ترجمه، حسینی متین، سید مهدی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۰. عزتی، عزت الله، (۱۳۸۳)، " جایگاه خاورمیانه در تحولات ژئوپولیتیک قرن ۲۱، با تکیه بر خلیج فارس و جمهوری اسلامی ایران " (مقاله از کتاب امنیت بین المللی (۱)، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران .
۲۱. مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۲، "چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۲۰ سال آینده"، تهران، دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام .
۲۲. مجتهد زاده، پیروز، (۱۳۷۹)، " ایده های ژئوپولیتیک و واقعیت های ایرانی " (جلد اول)، تهران، نشر نی.
۲۳. میراک و سیاخ، موریل، (۱۳۸۱)، " تاثیر رویدادهای یازدهم سپتامبر بر خلیج فارس در آسیا " (مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین المللی خلیج فارس) ترجمه، ساقیان، مرضیه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۲۴. میسرا، رامش. پی. (۱۳۶۶)، " برنامه ریزی توسعه منطقه ای ؛ در جستجوی معنی و مفهوم برنامه و توسعه "، تهران، سازمان برنامه و بودجه .
۲۵. نیکسون، ریچارد، (۱۳۶۲)، " جنگ حقیقی "، ترجمه، ثقه الاسلامی، جعفر، تهران، انتشارات نوین .
۲۶. نیلی، مسعود، (۱۳۸۳)، " اقتصاد ایران و معمای توسعه نیافتگی "، تهران، موسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف .
۲۷. وینرو، گارت ام، (۱۳۸۲)، " ترکیه و آسیای مرکزی "، (مقاله از کتاب امنیت در آسیای مرکزی)، ترجمه، دبیری، محمدرضا، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۲۸. هرزیگ، ادموند، (۱۳۸۲)، " ایران و آسیای مرکزی " (مقاله از کتاب امنیت در آسیای مرکزی)، ترجمه، دبیری، محمدرضا، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی .

ب - خارجی :

- 1-ADB, 2005, "*Transit Transport Arrangement Between Afghanistan and its Neighbouring Countries*", Submitted by Philippe Chabanius Consultancy to Second Ministerial Conference on Transport and Trade in Central Asia 3-4 March, ADB Head Quarters, Manila, Philippines.
- 2-ADB, 2005, "*Transit Transport*" (Executive Summary) ADB Head Quarters, Manila, Philippines .
- 3-ADB, 2004, "*Report on the Economic Impact of Central – South Asian Road Corridors*", Ministerial Conference on Transport and Trade. Manila Philippines.
- 4-Arndt, H. W. , 1987, "*Economic Development ,The History of an Idea*", The University of Chicago Press.
- 5-Center for Global Energy Studies (CGES), 2007, "*Projects Compete to Deliver gas from the FSU to Southern Europe*", Aug 2007, London, UK.
- 6-Hirschman, O. A., 1954, "*Journeys toward Porgress*" , New York, Twentieth Century Fund.
- 7- Hussain , Rifaat, 2002 , "*Iran and Pok – US Relations*", Unpublished paper , Presented in Pak – Us Strategic Dialogue , Islamahad, Pakistan .
- 8-Jalazui, Musakhan , 1998 , "*The Sunni- Shia Conflict in Pakistan*", Lahore , Book Traders, Lahore, Pakistan.
- 9-Jones, James L., 2003, " *Remarks by James L. Jones , in Berlin* ", Nov.4th , natonews.com.
- 10-Leiben Stein, H. Galenson, W, 1955, " *Investment Criteria, Productivity and Economic Development* " , Quarterly Journal of Economic , Aug.

- 11-Lewis A, 1987, "*The Evolution of the International Economic order*", New York, Princeton University Press
- 12-Schelsinger, James . 1992 , "*Oil and Power in the Nineties* " , Giobalagendam New York: Mc Graw – Hill Book .
- 13-Strong, Maurice F. 1989, "*Ending Hunger Through Sustainable Development*", (Journal & SID) Vol.2 No.3.
- 14-UNESCO, 1997, "*Educating for a Sustainable Future*", Thessaloniki : UNESCO, The Government OF Greece .
- 15-UNIDO, 1994," *Bridying Tomarrow's Energy Gap*". Unido, Update, No. 2.
- 16-WTO, 1999- 2000, "*Annual Report*" , World Trade Organization.
- 17-WTO, 2008, <http://stat.wto.org/countryprofile>